بسم الله الرحمن الرحیم

وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ 87

و از پدران و فرزندان و برادران آنها (افرادی را برتری دادیم) و برگزیدیم و به راه راست، هدایت نمودیم.

ذَلِکَ هُدَى اللَّهِ یَهْدِى بِهِ مَن یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَکُواْ لَحَبِطَ عَنْهُم مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ 88

این، هدایت خداست؛ که هر کس از بندگان خود را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند! و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده‌اند، نابود می‌گردد (و نتیجه‌ای از آن نمی‌گیرند(.

از آیات گذشته استفاده شد که اعظم نعمتهای الهی بر بشر، نعمته هدایته. راهنمایی به سوی اون راهی که انسان را به حیات ابدی و سعادت همیشگی می‌رساند. تا اونجا که نماز که یک عبادت همیشگی و همگانی است. در شبانه‌روز ما موظف‌ایم نماز بخوانیم عرض شد هفته پیش که اون مطلب اساسی همین نماز طلب هدایتهِ، دعا از خدا هدایتهِ به صراط مستقیم خواستن. «اهدنا الصراط المستقیم» و واقع مطلب همینه اگر یه جمعیتی در میان بیابان سوزانی حرکت می‌کنند گرسنه و تشنه می‌خواهند برسند به یه مقصد اعلایی که اونجا از تشنگی و گرسنگی رها بشوند و به یک حیات طیبه‌ای برسند، راه رو گم کرده‌اند نمی‌دانند و از طرفی هم در راه دشمن‌ها، خطرها، زیاده. راهزن‌ها، دزدها، درندگان زیادند خب یه چنین جمعیتی به چه نیاز دارند از همه لازم‌تر؟ هدایت، کسی پیدا بشود که این‌ها را در این بیابان سوزان از این گرسنگی و تشنگی برهاند و به حیات طیبه برساند . این از همه بیشتر به دلیل محتاجند به راهنما، اونهم دلیلی که هم بصیر باشد، هم راه‌شناس باشد و هم امین باشد، نظر خیانت به این‌ها ندارد و هم قادر بر دفع موانع باشد که سر راه اگر موانعی پیش آمد او رفع کند و بی طمع باشد و هیچ‌گونه منافع شخصی در نظر ندارد مسلم این جمعیت به او دل‌می‌سپارند و با کمال امنیت دنبالش می‌روند . حالا ما هم هستیم همون جمعیتیم در این بیابان سوزان دنیا ما تشنه حیات ابدی هستیم گرسنه سعادت جاودانی هستیم ما متحرکیم، حرکت کرده‌ایم از یک عوالم بسیار دوری، جمادو نبات و حیوان را پشت‌سر نهاده‌ایم از اصلاب پدرها از ارحام مادرها آمده‌ایم تا بدین دنیا. کودکی بودیم جوان شدیم، پیرشدیم و عاقبت ما را از این عالم می‌برند، منتقل می‌کنند و ناموس تکامل هم در هیچ مقطعی رها نمی‌کند انسان را:

 أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى [[1]](#footnote-1)

 آیا انسان گمان می‌کند بی‌هدف رها می‌شود؟!

این گمان کرده به حال خود رها می‌شود

أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ يُمْنَىٰ [[2]](#footnote-2)

آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود؟!

ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ [[3]](#footnote-3)

سپس بصورت خون بسته در آمد، و خداوند او را آفرید و موزون ساخت،

این انسان پیش خود می‌پندارد که رها می‌شود به حال خودش، نه اینجور نیست تکامل در عالم است تا به کمال نرساند رها نمی‌کند، این مسلمه و سر راه هم دزدها فراوانند، شیطان بی‌ایمان دشمن خون‌خوار ماست، دشمن قسم خورده ماست، او قسم خورده، سر راهشون میشینم «لعقعدن لهم لک صراط المستقیم ثم لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ لآطینهم الی بین ایدیهم و من ایمانهم و من شمایلهم و من خلفهم

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِی لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ [[4]](#footnote-4)

گفت: «اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می کنم!

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ ۖ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ [[5]](#footnote-5)

 سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می‌روم؛ و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت!»

از پشت سر از پیش رو از چپ و راست میام و گمراهشون می‌کنم. خیلی خطرناکه در یک چنین دنیایی که ما زندگی می‌کنیم و هدفی اعلاء داریم مقصدی بسیار بزرگ داریم، لقاء خدا در نظر داریم.

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ [[6]](#footnote-6)

 ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!

دشمن هم فراوان مادر چنین موقعیتی شدیداً به هدایت محتاجیم. ما را راهنمایی کنند از شر دزدها ما را برهانند رفع موانع کنند از خودمون هم نمی‌تونیم راهنما را انتخاب کنیم، کوری عصاکش کور دگر شود.چه‌طور می‌توانیم خودمان انتخاب کنیم؟ تازه موسی‌ابن‌عمران او در انتخابش به اشتباه رفت

وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا ۖ فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّایَ ۖ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا ۖ إِنْ هِیَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِی مَنْ تَشَاءُ ۖ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۖ وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ [[7]](#footnote-7)

 موسی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید؛ و هنگامی که زمین‌لرزه آنها را فرا گرفت (و هلاک شدند)، گفت: «پروردگارا! اگر می‌خواستی، می توانستی آنها و مرا پیش از این نیز هلاک کنی! آیا ما را به آنچه سفیهانمان انجام داده‌اند، (مجازات و) هلاک می‌کنی؟! این، جز آزمایش تو، چیز دیگر نیست؛ که هر کس را بخواهی (و مستحق بدانی)، به وسیله آن گمراه می‌سازی؛ و هر کس را بخواهی (و شایسته ببینی)، هدایت می‌کنی! تو ولیّ مایی، و ما را بیامرز، بر ما رحم کن، و تو بهترین آمرزندگانی!

هفتاد نفر رو او انتخاب کرد از خوبان به زعم خودش که چکیده خوبها بودند ثلاله خوب‌ها بودند، هفتاد نفر انتخاب کرد همون‌ها جاهل از آب درآمدند کافر از آب‌درآمدند، گفتند:

 >أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً < [[8]](#footnote-8)

<«خدا را آشکارا به ما نشان ده!»>

خدا را همچنان نشان بده که ببینیم

<فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ>

<بخاطر این ظلم و ستم، صاعقه آنها را فرا گرفت>

عذاب برشان نازل شد و نابودشون کرد و بعد هم به دعای موسی رسیدند به حیات . حالا یه چنین موقعیتی ما چه‌طور می‌توانیم از خود انتخاب کنیم ؟ آیا اون دلیل و راهنما کی باید انتخاب کند؟

<فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ> [[9]](#footnote-9)

 <پیامبران را برانگیخت؛>

او ذات اقدس حق است، همون کسی که ما را آفریده و هدف و مقصدی به ما نشان داده است او باید کسی را بگمارد که دلیل و راهنمای ما باشد، بصیر باشد و امین باشد و قادر بر رفع موانع باشد و بی طمع. او انبیاء هستند

<فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ>

<خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند >

خداوند انبیاء را مبعوث کرد

<وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ >

<و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود؛>

کتاب حق را همراهشان نازل کرد

<لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ ۚ >

<تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. >

اونها را انتخاب می‌کنیم ما

<وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً >

<و آنان را پیشوایانی قرار دادیم>

و لذا مسئله جعل پیشوا مربوط به خداست، او باید انتخاب کند خود بشر حق انتخاب ندارد، سقیفه ساعده درست کردن و ابوبکر و عمر تراشیدن این درست برخلاف اون منصبی است که خدا بر عهده گرفته، ما باید جعل خلیفه کنیم

< إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِيفَةً> [[10]](#footnote-10)

<«من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای‌] قرار خواهم داد.»>

به داوود گفتیم یا داوود

< يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِی الْأَرْضِ > [[11]](#footnote-11)

<ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛>

ما جعل خلیفه کرده‌ایم. به موسی وقتی که از خدا می‌خواهد که

<وَاجْعَلْ لِی وَزِيرًا مِنْ أَهْلِی> [[12]](#footnote-12)

<و وزیری از خاندانم برای من قرار ده...>

کسی را برای من همکار من، همراه من، انتخاب کن، نفرمود خودت انتخاب کن ! بسیار خوب

<قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ> [[13]](#footnote-13)

<فرمود: «ای موسی! آنچه را خواستی به تو داده شد!>

ما انتخاب می‌کنیم جعل وزیر و خلیفه و جعل پیشوا به عهده ماست.

<وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ ۖ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ> [[14]](#footnote-14)

 > آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند؛>

 ما خودمون امام و پیشوا انتخاب می‌کنیم، و به طور تکوین هم در وجود او چراغ هدایت روشن می‌کنیم، او را مهدی قرار می‌دهیم تا هادی باشه . مهدویت او مقدم بر هادویت اوست که هفته پیش هم عرض شد، اول باید مهدی باشد ما او را روشن کنیم بعد بتواند دیگران را روشن بکند در این آیات که می‌‌خوانیم

<وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ>

اونها مجتبی ما هستند، ما اونها را برگزیده‌ایم، انتخاب ماست که در واقع انتساب است . یعنی بشر حق انتخاب ندارد در مسأله پیشوا و امام وظیفه ماست« وَاجْتَبَيْنَاهُمْ» ما اونها را اجتباء کرده‌ایم، برگذیده‌ایم «وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ » مشعلی فروزان در جانشون روشن کرده‌ایم، راه مستقیم را اول نشون اونها داده‌ایم، اونها راه رو بشناسند تا بتوانند مردم را به این راه بیاورند «وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» از اول ائمه تحت نظارت خدا هستند، در تمام لحظات عمرشون در نگاه‌کردنشون، در نشستن و برخواستنشون، در خواب و بیداریشون در زن‌گرفتن و تولید فرزند کردنشون، همه‌اش تحت نظارت او هستند. از خودشون باشد و آزاد باشند به کار خودشون خیر، از طرف او هدایت می‌شوند و تحت ولایت او هستند. و لذا مولی المتقین در توصیف رسول اکرم در نهج البلاغه می‌فرماید:

<وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ(صلی الله علیه وآله) مِنْ لَدُنْ أَنْ کَانَ فَطِیماً أَعْظَمَ مَلَک مِنْ مَلائِکَتِهِ یَسْلُکُ بِهِ طَرِیقَ الْمَکَارِمِ وَ مَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَیْلَهُ وَ نَهَارَهُ:

«از همان زمان که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از شیر باز گرفته شد، خداوند بزرگ ترین فرشته از فرشتگانش را با او قرین ساخت تا شب و روز، وی را به راه های مکارم، و طرق اخلاق نیک سوق دهد»> [[15]](#footnote-15)

از همون لحظه‌ای که از شیر مادر گرفته شد و به راه افتاد، خداوند او را تحت مراقبت و نظارت شدید خود قرار داد، راه‌های مکارم اخلاق و محاسن اخلاق را به او نشان داد« لَیْلَهُ وَ نَهَارَهُ» شبانه‌روز تحت نظارت اوست،

<وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى> [[16]](#footnote-16)

<و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‏گويد. <

<إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ يُوحَ> [[17]](#footnote-17)

<آنچه آورده چيزی جز وحی نيست كه به او وحی شده است.>

یک کلمه بر زبان او جاری نمی‌شود از پیش خودش، هوای نفس خودش باشه، بخواد به ما نسبت بدهد مطلبی که ما نگفته‌ایم، رگ گردنش رگ دلش را قطع می‌کنیم.

<وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ> [[18]](#footnote-18)

<اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست،>

<لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ> [[19]](#footnote-19)

<ما او را با قدرت می‌گرفتیم،>

<ّثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ> [[20]](#footnote-20)

<سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم>

اونچه ما می‌گوییم به بشر ابلاغ می‌کند، شما مطمئن باشید اونیکی هادی شماست و راهنمای شماست، معصومه و از قبل من نگهداری می‌شود، مجتبی ماست. عصمت معنیش همینه دیگه، عصمت یعنی اینکه از جهت خداوند نگهبانی می‌شود و رعایت می‌شود، تحت ولایت او قرار گرفته«واجتبیناهم» مجتبی ما هستند . و ما هدایت کرده‌ایم به «صراط مستقیم» «ذالک هدی الله» اون هدایت خاصی که باید خدا انجام بدهد این هدایته. ذالک هدی الله یهدی به من یشاء من عباده » هر که را بخواهد او تشخیص بدهد، صلاحیت دارد و استعداد دارد او را مشمول این هدایت خاصه قرار می‌دهد. از اول آیاتی که خواندیم تا به حال شما دقت می‌فرمائید که در شش آیه، هفت بار این کلمه هدایه تکرار شده، واژه هدایه با مشتقاتش، هفت بار دنبال هم مثلاً در آیه‌ای که اول خوندیم« و وهبنا لهو اسحاق و یعقوب کلاً هدینا» اسحاق و یعقوب را به ابراهیم هبه کردیم و عطا کردیم و هدایتشون کردیم. دوباره و «و نوحً هدینا من قبل» قبل او هم ما نوح را ما هدایت کردیم. این دوبار کلمه هدایه، اینجا « وجتبیناهم و هدینا هم الی صراط مستقیم » بازم بار سوم ما هدایتشون کرده‌ایم دوباره «ذالک هدی الله» هدایت خاص خدا این هدایته، این چهار بار «یهدی بهی من یشاء» باز هدایت می‌کند. کلمه یهدی آمده. با همین نور خاصی است که اون که را بخواد هدایت می‌کنه. بازم آیات بعدی را می‌خوانیم «اولائک الذین هدی الله» این‌ها هستند اون کسانی که خداوند هدایت خاص خود رو به اونها داده. «فبه هدیُ مقتدع» حالا به هدایت اونها اقتداء کن، دنبالشون برو راه را گم نکن. این عصمت هم که ما می‌گیم معصوم هستند باز هم در ذهن‌ها نیاد که پس نمی‌توانند گناهی مرتکب شوند تحت رعایت او هستند نه همون اختیار با عصمت همراهه، عصمت توام با اختیاره و الا اگر اختیار نبود، اینکه نمی‌تواند گناه کند اینکه کمالی نبود، دیوار هم قادر بر گناه کردن نیست مثلاً ، این کمالی هست برای او، اینکه شرف نیست. کمال و شرف در همینه که بتواند معصیت از او صادر بشه اما ممکن نیست محال است انجام بدهد. یعنی امکانن اشکالی نیست، وقوعً محاله، واقع نمی‌شود محال واقع بشود. گاهی اوقات مثال زدیم به تناسب بحث بوده یعنی همین مجلس ما که نشسته‌ایم، آیا یک نفر آدم برخیزد لخت مادر زاد بشه در همین جا مثلاً یه چند تا ملق هم بزنه، آیا این می‌تواند یا نه؟ بله می‌تواند اشکالی نیست، ما هم کاری نداریم . ما هم نگاه می‌کنیم. می‌تواند؟ بله اما نمی‌کنه . محال است این کار رو انجام بده، این محال بودن چرا؟ چرا محاله؟ چون خود را در محضر می‌بیند. در محضر ما می‌بیند، ما می‌بینیم دیگه اگه خلوت بود اشکالی نداشت در اتاق خلوت این کار رو می‌کنه، ولی در این مجمع . محضری که داریم ممکن نیست این کار را بکند؛ محال است مگر اینکه دیوانه بشه. ولی مادامی‌که عاقل است در محضر ممکن نیست . نه اینکه نمی‌تواند، نه، کمال توانایی هم دارد اما ممکن نیست این کار را بکنه. انبیاء، ائمه چنینند، یعنی کمال قدرت و توانایی را بر معصیت دارند، شهوت در نهایت درجه بشریت دارند، یعنی تمام حالات بشری در نهایتش در اونها هست . غضب درشون هست، شهوت درشون هست، همه اینها در اون‌ها است اما، در عین حال اون درک حضوری که اونها دارند، خود را در محضر می‌بینند«من هو عقرب الی من حبلل ورید» این مؤمن به این مطلب هستند. «هو معکم این ما کنتم» را باور کرده‌اند ولذا عصمت انبیاء توام با اختیار است . «لقد همت بهی و هم لها» «لولا ان رعا برهان ربه» اونجا هم نشان می‌دهد که بشر بود، او هم نسبت به او می‌شود جلو برود . او جلو آمد، زن، یوسف هم جلو می‌رفت. « لولا ان رعا برهان ربی» اگر اون برهان رب همراهش نبود، برهان رب خد را در محضر دیدن، خود را شهود می‌کند در حضور خدا این اگر نبود «لقد همت بهی و همت بها» و لذا می فرمود:

 <وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّی كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ> [[21]](#footnote-21)

>اگر مكر و نيرنگ آنها را از من بازنگردانی قلب من به آنها متمايل می‏گردد و از جاهلان خواهم بود.>

خدایا اگر لطف تو عنایت تو بالای سر من نباشه، من هم به سمت اونها می‌روم< أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ>

اما ممکن نیست بروم معاذالله، چرا چون خود را در حضور خدا می‌بینم. و لذا عصمت انبیاء توام با اختیارِ منتها بارشون سنگینه، مسئولیت سنگین‌تره، به همین جهت کوچکترین لغزشی ترک اولائی بشود تحت اخذ عقاب قرار می‌گیرند. حضرت سلیمان یک انشاالله را نگفت مورد عقاب قرار گرفت

<وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ> [[22]](#footnote-22)

<ما سليمان را آزموديم، و بر كرسی او جسدی افكنديم، سپس او به درگاه خداوند انابه كرد. >

نشست و گفت: من هفتاد فرزند تولید می‌کنم که شمشیر زن و مجاهد درراه خدا باشند، نگفت انشاالله . خدا هم می خواست به قول خودش که زن متعدد داشت هیچ‌کدام حمل برنداشت فقط یکی حامل شد اونم یه نصفه آدمی آورد، نصفه بدنی داشت. یه انسانی بود ناقص الخلقه، انداخت زیر کرسیش با اون همه عظمت و جلالتی که داشت

< وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا> یه جسد بی‌جانی را انداخت روی کرسی و تخت او که نشان بدهیم اگر مشیئت ما مشیئت شما و خواست شما کار ساز نخواهد بود. < ثُمَّ أَنَابَ> استغفار کرد <قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی> . حضرت یونس عجله‌ای شد در نفرین بر قوم . بهتر این بود یه قدری شتابزدگی نمی‌کرد بیشتر تحمل می‌کرد در میان قوم تحمل شدید نشد و عجله کرد، نفرین کرد بر قوم ما او را معاقبش کردیم در شکم ماهی حبسش کردیم

< فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ...> [[23]](#footnote-23)

< (او را به دریا افکندند) و ماهی عظیمی او را بلعید>

او را ماهی بلعید 40شبانه روز در ظلمات شکم ماهی و دریا مشغول تسبیح و استغفار شد

<وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِی الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ> [[24]](#footnote-24)

< و ذا النون (يونس) را (به ياد آور)، در آن هنگام كه خشمگين (از ميان قوم خود) رفت، و چنين می ‏پنداشت كه ما بر او تنگ نخواهيم گرفت، (اما موقعی كه در كام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمتها (متراكم) فرياد زد خداوندا! جز تو معبودی نيست، منزهی تو، من از ستمكاران بودم. >

<فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِينَ> [[25]](#footnote-25)

<ما دعای او را به اجابت رسانديم، و از آن اندوه نجاتش بخشيديم، و همينگونه مؤ منان را نجات می‏دهيم.>

<فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ> [[26]](#footnote-26)

و اگر او از تسبيح كنندگان نبود…

<لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ> [[27]](#footnote-27)

<تا روز قيامت در شكم ماهی می‏ماند.>

اگر تسبیح نمی‌گفت و اگر استغفار نمی‌کرد از این ترک اولایش تا روز قیامت در شکم ماهی نگهش می‌داشتیم یه ترک اولایی حتی رسول اکرم وقتی علمای یهود سه سوال از ایشون کردند راجع به روح، اصحاب کهف و ذوالقرنین، این‌ها چه بودند و چه کاره بودند؟ و چون

<وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ> [[28]](#footnote-28)

<و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! >

از پیش خود حرفی نمی‌زنند

<إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ يُوحَىٰ> [[29]](#footnote-29)

< آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! >

باید وحی بیاد تا جواب بدهد، فرمود که فردا جواب میدم باز کلمه انشاالله به زبانشون جاری نشد. قلبشون ظرف مشیت خداست. همین مقدار حبس وحی شد . وحی نیامد، فردا نیامد روز دیگه نیامد . زبان مردم باز شدگفتند که معلوم میشه که خدا از پیغمبرش قهر کرده او رو رها کرده دیگه حالش نمی‌پرسه، تا بعد مدتی جبرئیل نازل شد که

<وَلَا تَقُولَنَّ لِشَیْءٍ إِنِّی فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا> [[30]](#footnote-30)

< و هرگز در مورد کاری نگو: «من فردا آن را انجام می‌دهم»... >

< إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّی لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا > [[31]](#footnote-31)

> مگر آنكه خدا بخواهد و چون فراموش كردى پروردگارت را ياد كن و بگو اميد كه پروردگارم مرا به راهى كه نزديكتر از اين به صواب است هدايت كند >

هرگز نگو من فردا کاری انجام میدم، مگر اینکه خدا بخواهد «الا ان یشاء الله» این نشون می‌دهد که شدیداً تحت مراقبت خدا هستند در کوچکترین رفتارشون و گفتارشون، نگاهشون همه چیزشون تحت نظارت ومراقبت خداست اینها رو خدا انتخاب کرده «اولائک الذین آتیناهم الکتاب» اینها هستند که کتاب به اینها داده‌ایم، شریعت آسمانی را اینها آورده‌اند« الحکم و النبوه» نبوت همون ارتباط با عالم ربوبی است که اساس همان است ما اینها را وجود خانه دو در ساخته‌ایم؛ از یک در با ما در ارتباطند از یک در با بشر در ارتباطند از اون در می‌گیرند و از این در تحویل بشر می‌دهند، نبوت اینه.ما به اینها کتاب داده‌ایم، شریعت آسمانی حلال و حرام به دست اینها داده‌ایم. حکم به اینها داده‌ایم «وآتیناهم حکم» حکم احتمالاً یک معناش همون درک واقعیاته، درک حقایقه، اونچنان که هست درک می‌کنند، هیچ‌‌وقت در درکشون اشتباه هم نمی‌روند. دیگران اشتباهات فراوان دارند، علما، حکما، دانشمندان، زیاد اینها اشتباهات دارند. اختلاف در آرائشون دارند. خود اختلاف در آراء حاکی از اینکه به حق همه نمی‌رسند . بعضی می‌رسند، بعضی نمی‌رسند اما انبیا اینطور نیستند تمام انبیا یکنواختند هیچ نمی‌شود دو تا پیغمبر با هم در معارف اختلاف داشته باشند. 124هزار پیغمبران همه یک حرف زدند. معارف یکی، توحید یکی، نبوت یکی، معاد یکی، تمام اینها یک مطلب را دارند، یک راه را طی می‌کنند حکم همینه یعنی درک حقایق اونچنان که هست می‌کنند و هم مساله داوری به اینها داده‌ایم . به اینها حق قضاوت و داوری در میان بشر دارند . هم به معنای زمام‌داری، حکم هست یعنی زعامت اجتماع به دست اینها داده شده باید اونها حاکم بر بشر باشند اونها تدبیر امور کنند و بر مردم هم وظیفه است که دنبال فرمان اونها بروند. «وآتیناهم و الحکم والنبوه» و لذا دلیل اینکه اینها توام با اختیاره، کوچکترین لغزش اگر صادر بشود می‌گیریم

<وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ‌مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ>

همین‌ها اگر شرکی ما ازشون ببینیم تمام اعمالشون حبط می‌شه و لو اینکه محاله مشرک بشوند ولی در عین حال نشون میده که زمینه در وجودشون هست، زمینه بشری دیگه چون بشرند، زمینه وجود بشر همینه که بتواند گناه کند، بتواند معصیت کند، بتواند شرک بورزد اما محال است داشته باشه «ولو اشرکوا» نشان می‌دهد که زمینه انحراف در وجود اونها‌هم هست .«انا بشراً مثلوکم» در عین حال اون برهان رب همراهشون هست، به خود پیغمبر خطاب شده«لِان اشرکتَ لیهبتاً عملوا» تو هم اگر شرک بورزی تمام اعمالت هبت می‌شه و این نشان می‌ده خود پیغمبر اینجور نیست که نتواند گناهی کند. حتی می‌تواند مشرک شود اما نه نمی‌شود، این محاله

<وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ> [[32]](#footnote-32)

<و اگر آنان شرك ورزيده بودند قطعا آن چه انجام مى‏ دادند از دستشان مى ‏رفت>

زیان‌کار خواهی شد پس ایمان به عصمت داریم، عصمت را هم توام با اختیار می‌دانیم و از دیگر جملات آیه استفاده می‌شود که

<فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ>[[33]](#footnote-33)

<اگر اينان [=مشركان] بدان كفر ورزند بى‏ گمان گروهى [ديگر] را بر آن گماريم كه بدان كافر نباشند>

از این جمله آیه بعضی‌ها استفاده کرده‌اند که در مقام مدح ایرانی‌ها بوده‌است .آیه شریفه اشاره‌ای دارد به مدح عجم« فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» اگر اعراب که حالا قرآن برشون نازل شده، اگر نخواهند بپذیرند کفران نعمت کنند در مقابل نعمت هدایت ما قومی را می‌آوریم موکل بر امر هدایت می‌کنیم که کفران نعمت نکنند اونها بپذیرند«لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» حالا بعضی مفسرین گفته‌اند اینجا اشاره‌ای شده به اینکه عجم کسانی هستند که به اونها عرضه بشود قرآن و کتاب آسمانی می‌پذیرند. کفران نعمت نمی‌کنند؛ روایت هم داریم فرمود که از امام صادق است لو نزل القرآن علی العجم ما آمنن به العرب اگر این قرآن بر عجم نازل می‌شود عرب زیر بار نمی‌رفت چون تعصبی که دارد زیر بار نمی‌رفت لقد نزل به العرب آمنت به العجم بر عرب نازل شد ولی عجم قبول کرد . و هذهی فظیلتو العجم این خودش فظیلتی است برای عجم با اینکه قرآن بر عرب نازل شده ولی اینها پذیرفتند حتی می‌فرمود رسول خدا لو لاالعلم منوت ال بلسریا در بعضی روایات دین دارد لو کانو دین والایمان منوت به السریا اگر علم و دین و ایمان در آسمان هم آویخته باشد در سریا هم باشه یتناونتهو رجالاً من فارس. گروهی از همین عجم سراغش می‌روند در آسمان‌هم باشه می‌روند دنبالش تا به دست بیاورند به عرب می‌فرمود شما فعلاً ضربتوموهو علی تنذیهه شما الان با اونها می‌جنگید اونها رو به تنذیه قرآن مومن کنید لا تنقض الدنیا حتی تضربوهم علی تاویله دنیا تمام نمی‌شود مگر اونها با شما می جنگند در تاویل قرآن. شما در تنزیلش با اونها می‌جنگید اونها بعد از این در تئویل قرآن با شما می‌جنگند . یعنی شما امروز می‌خواهید اونها رو مومن بسازید می‌گید اطیعوالله و اطیعو الرسول و اوللامر منکم نازل شده از خدا اما یه روزی خواهد آمد اونها با شما می جنگند که اللامر علی و آل علی است . شما برای تنزیل قرآن با اونها می‌جنگید اونها روزی بیاد قرآن رو هم قبول می‌کنند و هم به تاویلش پی می برند و از شما می‌خواهند که در مقابل تاویلش خازع باشید . فضیلتی است بنا بر این این آیه بر حسب این روایات هم نازل بر این مطلب باشه فضیلتیه و از اول هم مولی المتقین و رسول خدا عنایتی داشتند به قوم عجم و ایرانی ها و اینها هم ارادت خاصی داشته اند به مولی المتقین علیه السلام و اهل بیت پیغمبر ، تا وقتی که زمان عمر قالب شدند عرب بر ایرانی ها جنگ واقع شد و و یزدگرد ساسانی که آخرین پادشاه ساسانی بود منقرض شدند سلطنتشون و به اسارت افتادند شاهزادگان ایرانی بردند به مدینه اونجا عمر به همون جهتی که روی خوشی به ایرانی ها نشان نمی داد تصمیم گرفت که این زن‌های این‌ها را بفروشد خب معلومه جنگی شد و از کفار اسیر کردند حق دارند استحراق کنند یعنی اسیر آوردند برده خود قرار دهند این قاعده و قانون شرعی است جای خودشم درسته و با شرایطی اسیر آوردند برده خود قرار می‌دهند حق دارند بفروشند و مال بیت الماله مال همه مسلمینه . عمر هم روی این قاعده تصمیم گرفت که حالا که اینها اسیر شدند آمدند و لو شاهزادگان ایرانی هستند بفروشد این‌ها رو جزء بیت المال مسلمینه مال همه مسلمان‌ها است . مردها را هم در کارهای سختی بگمارد اینجا حضرت امیر اعتراض کرد فرمود رسول خدا به ما دستور داده اکرمو کریم کل قوماً و لو خالفوکم بزرگان هر قومی را شما احترام کنید اونها رو اکرام کنید ولو اینکه در دین شما با شما مخالفت دارند در دینتان مخالفند اما چون کریمند اکرمو کریم کل قوماً و لو خالفوکم بعد فرمود حکما خلفا لقد ... اینها در مقابل اسلام خاضعند رقبت به اسلام دارند حالا که در میان ما هستند ما اکرامشون می‌کنیم به دستور پیغمبر اکرم و من لذا به عنوان اینکه یک مسلمانی هستم سهمی دارم از اینها آزاد کردم اینها هم ادب کردند، گفتند ما هم سهم خود را به شما بخشیدیم فرمود که قبول کردم، آزاد کردند . تمام مهاجر و انصار گفتند ما سهم خود را به شما بخشیدیم، فرمود قبول کردم آزاد کردند. خب همه آزاد شدند عمر دید که مطلب به اینجا کشید گفت که سبق علیها علی ابن ابی طالب و نقضت عزمتی به الععاجم علی ابن ابی طالب پیش دستی کرد در این مطلب و تصمیم مرا در باره عجم درهم شکست اوهم گفت حالا که این شد من هم سهم خودم را آزاد کردم . اونها آزاد شدند همه،آزاد شدند مولا فرمود که حالا اون شاهزاده‌ها اون دخترهای یزدگرد بسیار خب شما آزادید اگر مایل به ازدواج باشید مختارید با هر که بخواهید ازدواج کنید مختارید سوال کردند از همون شهربانو که دختر یزدگرد بود آیا مایل به ازدواج هستید؟ سکوت کرد فرمود سکوتها رضا همینکه ساکت شد دال بر رضایت اوست بعد فرمود که خودت انتخاب کن با هر کدام از اینها که هستند مایلی ازدواج کنی او هم که در حالیکه در حجاب و عفافی مستور کرده بود اشاره کرد با دست خودش به حضرت حسین علیه السلام گفت اگر اختیار با من است من او را برای زوجیت خودم انتخاب می‌کنم اینجا بود حضرت هم خطبه تزویج هم اجراء شد و این بانوی با سعادت و همای سعادت بر سر او نشست و زوجه مولای ما امام حسین علیه السلام شد و از او امام سجاد علیه السلام به دنیا آمد حالا این مطلب هم مربوط به این نکته‌ای که عرض کردم حالا اونیکه مساله است اینه که همه این‌ها رو که می‌خونیم جنبه مقدمیت دارد می‌خواهیم بگیم که هدایته . تمام هدف هدایت است و ما اونها را به عنوان هادویت می‌شناسیم . هدایت که ما قبول کردیم نتیجه‌اش هدایته اصلاً معنای هدایت همینه که او هدایت کند راهنمایی کند دنبالش ما برویم دلیل معناش همینه دیگه همین‌ها مقدمیت داره. ما که بحث معارف می‌کنیم اعتقاد به عصمت داریم معصوم می‌دانیم و هدایت اونها رو قبول کرده‌ایم اما اگر خودمون رکود کنیم درجا بزنیم این با قبول هدایت سازگار نیست و هادی می‌دانیم و من احتمال می‌دهم که امام فرموده مرا به نورانیت بشناسید، نورانیت بشناسید معناش همینه یعنی ما را هادی بدانید چون نور همون روشن‌گری‌ دیگه؛ ما نور هستیم روشن‌گریم راه را روشن می‌کنیم به چاه نیفتید دیگه اینه، اگر بگیم تکوینن ولایت داره بسیار خب، برای تکوینی اونها مگر ما را حرکت می‌ده . حالا ما جمع بشیم بحث بکنیم ولایت تکوینی دارند یا نه . بسیار خب دارند اما در ارتباط با ما به ما چه مربوطه؟ مثل اینکه تو بیابان گیر کرده‌ایم دلیل آمده راهنما آمده ما رو هدایت کند دورش جمع بشیم هی دستشو ببوسیم پایش را ببوسیم هی براش مدح بگیم ثنا بگیم تعریفش کنیم، مگه بابا دنبال من بیایید من آمده‌ام شما رو از این بیابان نجات بدهم دور مرا می‌گیرید هی دورم می‌چرخید هی مرا می‌بوسید هی مرا مدح و ثنا می‌گید که این نافع به حال شما نیست، من دلیل هستم تو این بیابان نمانید بمانید به هلاکت می‌رسید دنبال من بیایید ما هم می‌گیم مذهب داریم، مذهب یعنی راه، مذهب راه است نه اینکه هدفه. مسیر است نه اینکه مقصده. حرکت کنید راه است ما هم می‌دونیم امام یعنی پیشرو، او می‌رود حالا ما دورش جمع بشیم همش او رو تعریفش کنیم ذکر فضایل ذکر مناقب هی مداحی کنیم ثنا خوانی کنیم ذکرمصائب کنیم هی دورش بچرخیم و قبرش رو ببوسیم همین . نه بابا دنبال من بیائید اینکه آمدم شما را هدایت کنم ععینونی به ورع و اجتحاداً ...دنبالم حرکت کنید صرف اینکه تعریفم کنید مدح بگید فضایل ذکر کنید بسیار خب، شما محبت دارید خیلی مهمه این محبت همه‌اش برای اینکه دنبال من بیائید، حرکت کنید دیگه ما همش می‌گیم که امام هستند و پیشوای ما هستند و معصوم هستند و چنین هستند و چنان هستند و هادی هستند و اما خودمان رکود داریم . حرکت در ما پیدا نمی‌شود و این نقض غرضه، هادویت لازمه‌اش همینه . حالا ما باهم جنگ کنیم دعوا کنیم آیا او ولایت تکوینی دارد یا ندارد مثلاً مدتی سرگرم به این مطلب بشویم خب دارد، خالق عالم خداوند مثلاً همه چیز به او داده است و عنایت دارند و اراده‌اشان خلاقیت دارد همه این درسته فرشتگان آسمان همه نوکر و جان نثار علی علیه السلام همه این‌ها درست است. ما چی آخه؟ما چقدر بهره گرفته‌ایم؟ آیا فقط اکتفاء به همین خوبه؟ ما همه دور هم جمع بشویم فقط تعریف کنیم ائمه را مدح بگیم ثنا بخوانیم همه اینها درست به قبرشون بریم زیارت کنیم همه اینها درست اما اونی کی ضل مقدمه بوده نباشد. همه اینها مقدمه است که حرکت کنید دنبال من بیایید آیه هم می‌گه

<أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ> 90

<اينان كسانى هستند كه خدا هدايتشان كرده است پس به هدايت آنان اقتدا كن بگو من از شما هيچ مزدى بر اين [رسالت] نمى‏طلبم اين [قرآن] جز تذكرى براى جهانيان نيست>

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ» اینها رو خداوند هدایت کرده روشن کرده سر راه شما نشونده دنبالشون بروید «فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ» اقتداء کنید ما گرفتاریمون همینه دیگه ما از این جهت خب نقصی نداریم که بحمدالله شناخته‌ایم به حدی که می‌توانستیم، محبت هم داریم خیلی هم صرف فکر می‌‌کنیم، صرف وقت می‌کنیم می‌نویسیم، می‌گوئیم می‌شنویم اما اونیکه باید نتیجه بگیریم که حرکتی در ما پیدا بشود، تحولی در ما پیدا بشود در اخلاق ما در اعمال ما پیدا بشود خب کم دیده می‌شه. مردمی با همه این حرفها حسابشون درست نیست ربا در بازار رواج دارد، پول پرستی زیاد شده دنیا پرستی زیاد شده، چه بسا حق و حساب مردم ندادن براشون عادی شده. اینها درست در نمیاد با اینها که می‌خوانیم هدایت هدایت بگیم خداوند بزرگترین نعمت به ما داده‌است، هدایته منادیان توحید هم، پیشوایان معصوم هم سر راه ما قرار داده، می‌ترسیم در این دنیای بیابان سوزان که هادی آمده ما همش دور خود بچرخیم و فقط بخواهیم هادی را تعریفش کنیم و مدحش کنیم و بعد هم ببوسیم و حرکت نکنیم عاقبت هم در بیابان سوزان دنیا به هلاکت بیفتیم و نتیجه نگرفته باشیم و لذا آخر آیه هم داره «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ» بگو من از شما اجر و مزدی نمی‌خواهم خیلی زحمت کشیدم بزرگترین نعمته دیگه به شما داده‌ام رنج بردم شما به حکم وظیفه وجدانی خودتون رو موظف می‌دانید که به من اجر بدید ولی من از شما اجری نمی‌خواهم، از شما نمی‌خواهم برای اینکه کار من به شما مربوط نیست، کار مال خداست «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ » من برای جهانیان آمده‌ام کار من همگانیه به شخص شما و گروه شما هم مربوط نیست مال خداست «ان اجری الی علی للعالمین» اجر من از اوست. اما در عین حال چون خود را موظف می‌دونید وجدانن به من خدمت کنید بسیار خب اونیکه از شما می‌خواهم مودت ذلقربا است، اجر من همین. شما با خویشاوندان من مودت کنیم اما این مودت که می‌گم نه اینکه حالا من به شما بگم من مظلوم واقع شدم من می‌روم یه دختر بیشتر از من باقی نمی‌مونه و بعد دو تا حسن و حسین دارم اینها مظلوم می‌شوند یتیم می‌شوند، یتیم نوازی کنید مثلاً پدری کنید برایشان، اینه منظور ؟ یا خیر . من و فرزندانم پدر هستیم بر شما، شما یتیمانید، شما احتیاج به یک پدری دارید که شما را به پناهش ببره. شما غریب می‌شید اونها که صاحبخانه‌اند، شما هستید بیچاره می‌شید، اونها که چاره‌ساز عالمند، نه اونیکه می‌خوام اینکه شما دنبالشون بروید «ما سئلتکم من اجرا و هو لکم» اون اجری که برای خودم خواستم مال شماست به خود شما آئد بر می‌گرده که من به جای خودم اونها رو هادی قرار می‌دهم مشعل فروزان شما که به دنبالشون بروید به حیات ابدی برسید، اج من مودت ذالقربی است. خب نشد دیگه همون روز هم فرمود و مردم گوش نکردند امروز هم ما در این دنیا زندگی می‌کنیم باز همینه، باز هم اون مودتی که لازم است نسبت به ذوالقربی داشته باشیم مودتی که دنبالش حرکت باشه و هدایت بازم نیست. اونا اون روز هم گوش نکردند ذالقربی را چقدر اذیت کردند امام حسن و امام حسین علیهم السلام مگر به حکم خود قرآن از افراد ذالقربی نبودند مگر اونها جزء آیه مباهله نبودند، مگر جزء آیه تطهیر نبودند. چطور شد رفتار همین امت با اونهاامروز بنابر نقلی روز شهادت امام مجتبی علیه السلام دیگه چون روز هفتم صفره مشهور روز بیست و هشتم صفره مشهور اینه اما خب نقلی هم هست روز هفتم صفر هم روز شهادتشون نقل شده و هم روز ولادت امام کاظم علیه السلام هم است . و این هم عجیبیه امام مجتبی علیه السلام از مظلومیتشون روز بیست و هشت صفر روز شهادت پیغمبر اکرم رحلت رسول خداست و تحت و شعاع قرار می‌گیرد امام مجتبی علیه السلام . روز هفتم صفر هم توام شده با ولادت امام کاظم علیه السلام. اونطوری که باید امت اسلامی در عزا داری بر امام مجتبی علیه السلام برکاتی ببرند یک محرومیتی است اون روز هم مردم محروم شدند از برکات امام مجتبی علیه السلام . این دو برادر هر دوشون مدتی قیام کردند مدتی سکوت کردند امام حسن و امام حسین علیهم السلام . امام حسن علیه السلام شش ماه اول امامتش قیام کرد، قیام مسلحانه در مقابل معاویه بعد از شش ماه دیگه جریان صلح به میان آمد سقوط کرد امام حسین علیه السلام برعکس شد یعنی ایشون اول امامتشان سکوت کردند 9سال و خورده‌ای و شش ماه آخر عمرشان قیام کردند هردو برادر شش ماه قیام کردند امام حسن شش ماه اول امامتشان، امام حسین شش ماه آخر امامتشان و هر دوهم درشرایط خاصی سکوت کردند، امام حسن علیه السلام بعد از شش ماه اول امامت صلح پیش آمد و از لحاظ مبارزه تسلیحاتی کنار رفت، امام حسین علیه السلام نه سال و خورده ای در حال سکوت بود و مبارزه تسلیحاتی نداشت تا شش ماه آخر عمرشان . ولی این مردم چی؟ در هر دو بهانه گرفتند . در اون اولی که امام مجتبی می‌خواست قیام کند دنبالش نیامدند لذا در مجمع عمومی صحبت کرد برای مردم فرمود که معاویه پیشنهادی کرده، پیشنهاد صلح دادهف چون اول که قیام کردند و تجهیز قشون کردند چهارهزار نفر قبلاً فرستادند سر مرز ، معاویه شیطان کیسه‌های پول فرستاد در خانه این بزرگان کوفه. صحبت کردم برای مردم فرمود که معاویه پیشنهادی کرده، پیشنهاد صلح داده چون اول که قیام کردند و تجهیز قشون کردند ، چهار هزار نفر قبلاً فرستادند سر مرز معاویه شیطان کیسه‌های پول فرستاد در خانه این بزرگان کوفه کیسه‌های پول آمد به اونها داده شد وعده‌های مقام و منسب به اونها داد . هرکه امام حسن را بکشد یا دستگیرش کند من دختر به او تجویز می‌کنم مقاو منسب به او می‌دهم اینگونه شیطنت‌ها کردو دل این‌ها رو ربود که این‌ها رفتند عجیبه چهارهزار نفر وقتی قیام کرد امام حسن و کسی را فرستاد فرماندهشون پونصد هزار درهم یا دینار به اون پول داده شد رفت ملحق شد به معاویه . امام حسن وقتی آمد در میان مردم دید اگر بخواد با این‌ها قیام کند هیچ نتیجه‌ای نخواهد گرفت چون خودش کشته می‌شود برادرش امام حسین کشته می‌شود و بنی هاشم و هیچ نتیجه‌ای جز شیطنت معاویه و حکومت او نخواهد داشت این بود که صلح پیش آمد و به مردم ابلاغ کرد فرمود که معاویه چنین پیشنهادی به ما داده و می‌دانم این پیشنهاد عزت درش نیست اما در عین حال شما حاضرید قیام کنیم در مقابلش بسیار خب، جان بر کف گرفته‌ایم در مقابل خدا . و اگر حاضر نیستید ما پیشنهاد به صلح را قبول کنیم . فریاد کشیدند «البقیه البقیه» ما می‌خواهیم بمانیم ما زنده بودن را ترجیح می‌دهیم . امام حسن علیه السلام دید که چنین مطلب صلح شد همین مردمی که می‌گفتند نمی‌جنگیم وقتی صلح شد آمدند گفتند چرا صلح کردید شما ما می‌خواستیم بجنگیم با معاویه، چرا صلح کردید؟ ریختند در سرا پرده امام حسن هرچی بود غارت کردند حتی مالشون را حتی سجاده‌ زیر پاش را کشیدند حتی بین راه هم کسی خنجر مسموم بر ران مبارکش زدو به هر حال به مدینه منتقل شدند. مردم اینچنین . تا امام حسین علیه السلام قیام کرد مردم گفتند ما حاضر نیستیم و فریاد کشیدند می‌خواهیم برویم «ان کان بازلاً فیما مهجتاً ...» من فردا می‌روم هرکی می‌خواد خون دل در راه ما بریزه با ما بیاید . گفتند جنگیدن با چنین قدرتی برای ما درست نیست و نمی‌توانیم با این قدرت در بیفتیم مردم چنین بودند یعنی هر دو برادر اتمام حجت کردند در مردم و مردم معلوم شد که حرف می‌زنند یعنی دنبال عمل نیستند هدایت اونها رو اونچنان که می خواهد نمی‌پذیرند به هر حال امام مجتبی علیه السلام در بستر بیماری افتاد و اون مرد که می‌گوید در اون لحظات آخر عمرشان رفتم به محضرشان دیدم حالش خیلی منقلبه در همون حال موعظه هم می‌فرمود او را ، او عرض کرد موعظه کن در همان حال که معلومه که کسی حال صحبت ندارد و امام علیه السلام در همان حال مواعظی دارد «استعد لسفرک یا جناده » خودت رو آماده سفر کن و «حصل زادک قبل حلول عجلک» قبل از اینکه مرگ به سراغت بیاید زاد و توشه خود را بردار، بدان «مؤمن یتزود ولکافر یتود» چقدر پر محتواست این جمله مؤمن از دنیا توشه بر می‌دارد و آدم کافر در دنیا بهرمند می‌شود او می‌خواد از دنیا بهره ببرد کیف کند ولی انسان مؤمن می‌کوشد توشه راه بردارد«مؤمن یتزود ولکافر یتود» در همون حالی که موعظه می‌فرمود حالش منقلب شد حال تهوع عارض شد تشت آوردند، از تاب رفت و تشت طلب کرد و ناله کرد. اون تشت را ز خون دل خود باغ لاله کرد. خونی که در مدت عمر خورده بود از گلو بریخت . خیلی خون دل دادند به امام حسن مجتبی علیه السلام جوری بود که در خانه‌اش دیگر نمی‌توانست آزاد زندگی کنه . آدم در خانه‌اش آزاده بیرون می‌آمد زره بر بدن داشت چون معاویه تصمیم گرفته بود که امام مجتبی را غلفلگیر کند، خانه‌اش می‌آمد از همسرش مطمئن نبود . چقدر خون دل داره هم انسان بیرون و هم درون امنیت نداره هم در خانه‌اش امنیت نداره به هر حال اون مرد دید لخته‌های خون از حلق مبارکش بیرون ریخت امام حسین علیه السلام در اون حال وارد شد برادر را در بغل گرفت امام حسن علیه السلام در بغل امام حسین جان به جان آفرین تسلیم کرد لاحول و لاقوة الا بالله العلی العظیم. ‌

خدایا به حرمت امام حسن مجتبی در فرج امام زمان تعجیل بفرما.

گناهان ما را بیامرز

توفیق بندگی بر ما عنایت بفرما

حسن عاقبت به همه ما عنایت بفرما

1. . سوره‌ی مبارکه‌ی قیامه/ آیه‌ی 36 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره‌ی مبارکه‌ی قیامه/ آیه‌ی 37 [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره‌ی مبارکه‌ی قیامه/ آیه‌ی 38 [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف/ آیه‌ی 16 [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف/ آیه‌ی 17 [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره‌ی مبارکه‌ی انشقاق/ آیه‌ی 6 [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف/ آیه‌ی 155 [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره‌ی مبارکه‌ی نساء/ آیه‌ی 153 [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره‌ی مبارکه‌ی بقره/ آیه‌ی 213 [↑](#footnote-ref-9)
10. . سوره‌ی مبارکه‌ی بقره/ آیه‌ی 30 [↑](#footnote-ref-10)
11. . سوره‌ی مبارکه‌ی ص/ آیه‌ی 26 [↑](#footnote-ref-11)
12. . سوره‌ی مبارکه‌ی طه/ آیه‌ی 29 [↑](#footnote-ref-12)
13. . سوره‌ی مبارکه‌ی طه/ آیه‌ی 36 [↑](#footnote-ref-13)
14. . سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء/ آیه‌ی 73 [↑](#footnote-ref-14)
15. . نهج‌البلاغه/خطبه 192 [↑](#footnote-ref-15)
16. .سوره‌ی مبارکه‌ی النجم/آیه‌ی3 [↑](#footnote-ref-16)
17. . سوره‌ی مبارکه‌ی نجم/آیه‌ی4 [↑](#footnote-ref-17)
18. . سوره‌ی مبارکه‌ی حاقه/آیه‌ی44 [↑](#footnote-ref-18)
19. . سوره‌ی مبارکه‌ی حاقه/آیه‌ی45 [↑](#footnote-ref-19)
20. . سوره‌ی مبارکه‌ی حاقه/آیه‌ی46 [↑](#footnote-ref-20)
21. . سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف/آیه‌ی33 [↑](#footnote-ref-21)
22. . سوره‌ی مبارکه‌ی ص/آیه‌ی34 [↑](#footnote-ref-22)
23. . سوره‌ی مبارکه‌ی صفات/آیه‌ی142 [↑](#footnote-ref-23)
24. . سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء/آیه‌ی87 [↑](#footnote-ref-24)
25. . سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء/آیه‌ی88 [↑](#footnote-ref-25)
26. . سوره‌ی مبارکه‌ی صافات/آیه‌ی143 [↑](#footnote-ref-26)
27. . سوره‌ی مبارکه‌ی صافات/آیه‌ی144 [↑](#footnote-ref-27)
28. . سوره‌ی مبارکه‌ی نجم/آیه‌ی3 [↑](#footnote-ref-28)
29. . سوره‌ی مبارکه‌ی نجم/آیه‌ی4 [↑](#footnote-ref-29)
30. . سوره‌ی مبارکه‌ی کهف/آیه‌ی23 [↑](#footnote-ref-30)
31. . سوره‌ی مبارکه‌ی کهف/آیه‌ی24 [↑](#footnote-ref-31)
32. . سوره‌ی مبارکه انعام/آیه‌ی88 [↑](#footnote-ref-32)
33. .سوره‌ی مبارکه انعام/آیه‌ی89 [↑](#footnote-ref-33)